



میان «ادیان تطبیقی» و «الهیات تطبیقی» تمایز قائل شویم

کلاوس فون استوش گفت: باید میان «ادیان تطبیقی» و «الهیات تطبیقی» تمایز قائل شویم، الهیات تطبیقی یعنی اینکه شما به سنت های دینی خودتان پایبند هستید ولی سنت های دینی دیگر هم مطالعه می کنید.

کلاوس فون استوش گفت: باید میان «ادیان تطبیقی» و «الهیات تطبیقی» تمایز قائل شویم، الهیات تطبیقی یعنی اینکه شما به سنت های دینی خودتان پایبند هستید ولی سنت های دینی دیگر هم مطالعه می کنید.

به گزارش خبرگزاری مهر، برنامه تلویزیونی «خیلی دور خیلی نزدیک» شب گذشته با اجرای شهاب اسفندیاری از شبکه چهار سیما پخش شد. در این برنامه پروفسور «کلاوس فون استوش» استاد مطالعات الهیات تطبیقی در دانشگاه پادربورن آلمان درباره تحقیقات، تجربیات و آثارش در زمینه گفت وگوی ادیان و نقش آن در اتحاد جوامع و رفع اسلام هراسی با اسفندیاری به گفت وگو نشست.

شفون استوش درباره علت بقای دین در جوامع مدرن گفت: انسان ها نیازهایی دارند؛ خواسته هایی بیش از آنچه که نظام های سرمایه داری می توانند برای آن ها تامین کنند. این خواسته ها در واقع خواسته هایی عمیق هستند؛ خواسته هایی معنوی؛ بنابراین بسیاری از مردم به چیزی همچون دین احتیاج دارند.

وی با بیان اینکه شدت عقاید دینی بستگی به مناطق مختلف دارد و متفاوت است افزود: من مشغول تدریس در پادربورن هستم که شهری بسیار سنتی است و بسیاری از دانشجویان من هر یکشنبه به کلیسا می روند و بسیار مقید هستند. چند باری که در ایالات متحده بودم این التزام به کلیسا حتی به مراتب بیشتر هم بود. عده زیادی از آمریکاییها به عبادت و رفتن به کلیسا بسیار معتقد بودند نه فقط یکشنبه ها، بنابراین فکر میکنم که پاسخ این سوال بسیار بستگی به مکانی دارد که شما در آن زندگی می کنید اما این مسئله نیز حقیقت دارد که در برخی از مناطق کشورهای غربی برای مثال آلمان شرقی، عده بسیار اندکی وجود دارند که به دین خاصی اعتقاد داشته باشند.

فون استوش درباره پروژه فکری اش با نام الهیات تطبیقی، ضمن رد نسبی گرایی در این حوزه توضیح داد: باید میان «ادیان تطبیقی» و «الهیات تطبیقی» تمایز قائل شویم. الهیات تطبیقی، حداقل به شیوه ای که من و سایر همکارانم انجام میدهم، به این صورت است که شما به سنتهای دینی خودتان پایبند هستید؛ برای مثال من یک کاتولیک معتقد هستم و در حوزه الهیات کاتولیک مطالعه میکنم. بعد به سراغ مطالعه سنتهای یک دین دیگر رفته تا به حقیقت آن دست پیدا کنید. بنابراین شما به سراغ یک دین دیگر رفته و از آن یاد می گیرید و هر آنچه را که آموخته اید وارد دین خود می کنید.

او با بیان اینکه من در اسلام به مسائل زیادی برخورد کردم که میتوانم بدون به چالش کشیدن اعتقادات خودم آنها را درک و تحسین کنم، تصریح کرد: بهتر است راجع به بُعد زیبایی شناسی قرآن صحبت کنیم. اگر شما به قرآن گوش بدهید درمی یابید که بسیار زیبا است و تنها زمانی به محتوا و مفهوم آن دست پیدا می کنید که به ظرافت های آن نیز توجه داشته باشید. بنابراین شما باید زیبایی قرآن را تحسین کنید، باید ببینید که چه حکیمانه این کار انجام شده است.

فون استوش درباره پژوهشی که در خصوص تصویر حضرت مسیح در قرآن کرده است گفت: حضرت مسیح خود را بنده خدا معرفی می کرده است. این عنوانی بسیار قدیمی است که آن را در عهد عتیق می یابیم و گاهی در مسیحیت آن را فراموش می کنیم و بسیار جالب توجه است که در سوره مریم، حضرت مسیح خود را بدین صورت معرفی کرده است که می گوید من عبدالله هستم. این در مسیحیت بسیار پر معنا است و در واقع به نوعی یادآور انجیل است. اما در واقع سایر عناوین مثل پیامبر، عنوانی نیست که امروزه ما از آن به وفور در الهیات خود استفاده کنیم. عباراتی همچون «کلمه الله» یا کلمه خدا نیز در قرآن وجود دارند که البته در مسیحیت هم بسیار مهم هستند؛ لوگوس خدا و یا کلمه خدا؛ در مسیحیت آنها را فراموش نکرده ایم اما جالب است که در قرآن نیز به چشم می آیند. بسیار شگفت انگیز است که قرآن هم از این عبارات استفاده می کند.

این پژوهشگر در ادامه مثالی دیگر از یافته هایش زد و تصریح کرد: ما آیه ۷۵ سوره مائده را بررسی کردیم، این جمله بسیار عجیب در قرآن وجود دارد که میگوید عیسی مسیح و مریم مقدس هر دو غذا می خوردند. هنگامی که برای نخستین بار این آیه را خواندم از خودم پرسیدم که بسیار خب، این چیزی است که من مسیحی می دانم؛ واضح است

که مسیح و مریم هر دو انسان بودند و باید غذا میخوردند، پس چرا قرآن باید از این جمله استفاده کند؟ به نظر می رسد که این جمله نوعی استدلال علیه مسیحیت است؛ من مسیحی می دانم که آن ها انسان بودند. پس تصمیم گرفتم بینم مسیحیت قرن هفتم به چه صورت بوده؛ می خواستم بفهمم دیدگاه اصلی آن ها در آن زمان چه بوده است و هنگامی که فهمیدم، خیلی شوکه شدم که مسیحیان، نه صرفاً یک گروه خاص بلکه همه مسیحیان در آن زمان باور داشتند که مسیح نیازی به غذا خوردن نداشته است. درواقع آنها قبول نداشتند که مسیح غذا میخورد؛ اما اصلاً مسیح با حواریون غذا میخورد؛ کاملاً واضح است؛ اما معتقد بودند به دلیل ماهیت معنوی و مقدسش، نیازی به غذا خوردن نداشته. در مسیح شناسی مدرن چنین چیزی بسیار عجیب است. اما در واقع در آن زمان این مسئله دیدگاه غالب بوده است. در نتیجه از برخی جهات می توان گفت که در اینجا قرآن مسیح شناسی را اصلاح کرده است

فون استوش درباره کتابی با عنوان «چالش های اسلام؛ رویکردهای تقرب بخش مسیحی» که با هدف معرفی اسلام به غرب نوشته است گفت: هنگامی که به وضعیت جامعه نگاهی انداختم و گسترش روزافزون اسلام هراسی را دیدم با خودم فکر کردم که بسیار خب این وظیفه من است که این کار را انجام دهم. در واقع من می بایست از دوستان مسلمان خود دفاع می کردم و هدفم توضیح مختصری در خصوص امکان درک اسلام به افراد جامعه خودم، به خصوص به مسیحیان محافظه کار در جامعه خودم بود. برایم بسیار تعجب برانگیز بود که خیلی از آلمانی ها از این کتاب استقبال کردند؛ به خصوص در کلیسا کاملاً پذیرفته شد.

وی درباره به کارگیری روش ویتگنشتاین در مطالعه و فهم قرآن بیان کرد: ویتگنشتاین کمک بسیاری به اتخاذ یک روش هرمنوتیک میکند تا بتوان با سایر بازیهای زبانی، دیگر سبکهای زندگی، دیگر فرهنگها و ادیان آشنا شد. او به شما کمک میکند تا با دیگر قوانین و دیگر ادراکهای موجود آشنا شوید. من ایده الهیات تطبیقی خودم را تا حدود زیادی برمبنای فلسفه ویتگنشتاین پایه گذاری کردم. البته این نگرانی وجود داشت که او همه چیز را محدود به زبان میبیند و اگر دین را به زبان محدود کنیم، ماهیت و حقیقت دین به نوعی نادیده گرفته میشود. در مسیحیت کاتولیک هم بسیاری اعتقاد داشتند که فلسفه ویتگنشتاین به نوعی نسبیت گرایی منجر می شود. اما فکر می کنم من ثابت کردم که این باور درست نیست. میدانم که این یک رویکرد کاملاً جدید به فلسفه ویتگنشتاین است اما خب این حقیقت نیز وجود دارد که برداشتهای بسیار بسیار غلطی از فلسفه ویتگنشتاین وجود دارد؛ این فلسفه به هیچ وجه یک نسبیت گرایی نیست بلکه به شما کمک می کند تا به واسطه راهبردهای بهتر درک بهتری داشته باشید و ویتگنشتاین چیزی را محدود به زبان نمیبیند. من اعتقاد ندارم که دین یک بازی زبانی است؛ این یک برداشت اشتباه از جانب برخی پژوهشگران مثل فیلیپس و سایر پیروان ویتگنشتاین است. نظر من این است که ما از بازی های زبانی متفاوتی استفاده میکنیم، در هر دینی از بازیهای زبانی بسیاری استفاده می کنیم؛ لذا ضروری است تا به دقت دریابیم که در هر دینی از چه نوع بازی زبانی استفاده میشود و بسیار ضروری است که بدانم من از یک فرهنگ خاص هستم و بنابراین باورهای به خصوصی دارم و نمیتوانم این باورهای خودم را در ایران بازگو کنم و توقع داشته باشم که مردم ایران دقیقاً همان چیزی را که من باور دارم برداشت کنند. هر واژه ای در یک بافت به خصوص معنا پیدا می کند. مثلاً در الهیات من (که الهیات مسیحی است) از خدا با عنوان عشق یاد می شود و مسیحیت نیز تا حدود زیادی به این صورت توصیف می شود. بنابراین زمانی که در قم بودم خدا و مسیحیت را بدین صورت توصیف می کردم و پس از مدتی فهمیدم همه فکر می کنند من خیلی رمانتیک هستم. در آلمان اگر بخواهم خدا و مسیحیت را توصیف کنم باید با استفاده از اصطلاحات هگلی این کار را انجام بدهم و در نتیجه مردم آلمان فکر می کنند که من خیلی اهل فلسفه هستم. بسیار جای شگفتی دارد که شما از واژه های یکسانی استفاده میکنید ولی نتایج متفاوتی دریافت می کنید و ویتگنشتاین یکی از پژوهشگرانی است که در این مورد شما را آگاه و به شما کمک میکند تا مسائل مختلف را برای فرهنگ و شیوه زندگی که مخاطب شما هستند به بهترین نحو ممکن بیان کنید.

فون استوش درباره جامعه آلمان گفت: نیمی از جمعیت جامعه امروزی آلمان را خداناباوران تشکیل میدهند، نه اینکه آن ها افراد بدی باشند، اما گاهی برای کسی که معتقد است و دینداری برایش اهمیت دارد ممکن است در چنین جامعه ای احساس تنهایی کند و در چنین شرایطی داشتن دوستانی مسلمان بسیار مفید است. بنابراین حتی یک مسیحی بسیار محافظه کار نیز میتواند با یک مسلمان بسیار محافظه کار دوست باشد و احساس خوبی داشته باشد چون هردو یک خدا را باور دارند، هردو عبادت می کنند و هردو معتقدند که دین مسئله بسیار با اهمیتی است و پذیرش این امر در جوامع غربی امروز بسیار دشوار است؛ بنابراین اسلام برای مسیحیت به نوعی حمایت محسوب می شود.

وی ادامه داد: خیلی جالب است که در غرب دختر مسلمانی وجود داشته باشد و به دین خود افتخار کند و بخواهد در مورد آن بسیار صحبت کند و آن را توضیح بدهد. به نظرم این چالش بسیار خوبی است و به ما کمک میکند تا به سنت خود برگردیم و این برای هر دو طرف مفید خواهد بود که برای مثال یک فرد محافظه کار مسیحی یاد بگیرد که به دین دیگری احترام بگذارد، و این سبب محکم تر شدن اعتقاد به یک خدای واحد میشود. مسلمانان هم می بینند که هنوز

هم افراد با ایمانی هستند که از آنها حمایت کنند و به اعتقاد من این چیزی است که الان در آلمان اتفاق می افتد که هم کلیسای پروتستان و هم کلیسای کاتولیک از مسلمانان آلمان حمایت می کنند و خواستار حقوقی برابر برای آنها هستند و به نظر من این مسئله بسیار مهمی است که یهودیت، اسلام و مسیحیت در کنار یکدیگر قرار بگیرند و ما شاهد شکل گیری جامعه ابراهیمی باشیم.

«خیلی دور خیلی نزدیک» به تهیه کنندگی مصطفی پورمحمدی شنبه ها ساعت ۲۱ به روی آنتن شبکه چهار سیما می رود.